

درس خارج  
فقه نظام عمران شهری  
جلسه ۸ (مساحت شهری)

۹۳/۰۹/۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ

بحث در این رابطه بود که از روایات چنین استفاده می‌شود که بر طبق موازین شرعی اگر بخواهیم در یک شهر زندگی مطلوبی شکل بگیرد قطر شهر باید سه مایل باشد و از این مقدار تجاوز نکند. بیان شد که دلیل این مطلب سه مجموعه از روایات است. دسته اول روایاتی بود که دلالت بر این داشت: «لَا جُمُعَةً إِلَّا فِي مِصْرٍ تُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ»<sup>۱</sup> یا در روایت دیگر: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ الْقَرْيَةِ جُمُعَةٌ وَلَا خُرُوجٌ فِي الْعِيدَيْنِ»<sup>۲</sup>. جمع بین این روایات با روایات دیگری که دلالت بر امکان اقامه جمعه در قرا می‌کند این است که اقامه جمعه در قرا وجوب تعیینی ندارد و آن وجوب تعیینی مخصوص به امصار است؛ بنابراین وجوب تعیینی نماز جمعه در شهرهاست نه در قرا. نکته دیگر - که در مجموعه دوم از روایات بود - روایاتی است که می‌فرمود بین یک نماز جمعه و نماز جمعه دیگر حداقل باید سه مایل فاصله باشد و در کمتر از این فاصله نمی‌توان نماز جمعه‌ای داشت. این هم دسته دوم از روایات بود.

همچنین بیان شد خدمات عمومی - من الجمله نماز جمعه - باید در منطقه‌ای باشد که دسترسی اهالی شهر به آن منطقه برابر باشد و محل آن باید در مرکز شهر باشد. پس اگر قرار شد که نماز جمعه در مرکز شهر باشد و اگر قرار شد که نماز جمعه هم در شهر اقامه شود نه در غیر شهر و اگر بنا شد که حداقل فاصله بین یک نماز جمعه و نماز جمعه دیگر سه مایل باشد نتیجه این می‌شود که این نماز جمعه باید طوری باشد که تا مرز شهر حداقل یک و نیم مایل فاصله داشته باشد. آن وقت اگر بگوییم نماز جمعه در وسط شهر است قطر شهر همان سه مایل خواهد بود.

مجموعه سوم از روایات که در استنباط این مطلب دخل دارد روایاتی است که از آن‌ها استفاده می‌شود که نباید در هر شهر بیش از یک نماز جمعه برقرار باشد. اگر این چند مطلب کنار هم قرار بگیرند نتیجه این می‌شود که قطر هر شهری که طراحی می‌شود نباید بیش از سه مایل باشد.

روایت اول روایتی است که مرحوم شیخ طوسی در التهذیب بیان کرده است. البته اگرچه این روایت مرسله است، اما چون مؤیدات دیگری دارد معتبر است:

۱. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۹

۲. همان، ص ۲۴۸

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الصَّرِيرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَةُ مِصْرًا مِنَ الْأَمْصَارِ جَمَعَ بِالنَّاسِ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ»<sup>۱</sup>

خلیفه، یعنی امام مسلمین. اگر آن رهبر و آن حاکم اصلی وارد شهری شد او باید اقامه جمعه کند نه کس دیگری؛ یعنی اقامه جمعه حق اوست. در «جَمَعَ بِالنَّاسِ» این «جَمَعَ» ظهور در نماز جمعه دارد زیرا به جمعه «جَمَعَ» می‌گویند. به عبارت دیگر در زبان عرب کلمه تجمیع مصدری است که در خصوص اقامه جمعه به کار می‌رود مخصوصاً وقتی با «بای تعدیه» به کار برده می‌شود. پس «جَمَعَ بِهِمْ» یعنی «إِقَامَ بِهِمُ الْجُمُعَةَ». لذا ظهور آن در این است که اگر خلیفه یا امام مسلمین وارد شهری شد او باید اقامه جمعه کند. اما اینکه می‌گوید: «لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ» به این معناست که نباید بیش از یک جمعه در شهر برقرار باشد زیرا می‌فرماید: «إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَةُ مِصْرًا مِنَ الْأَمْصَارِ جَمَعَ بِالنَّاسِ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ» اگر خلیفه وارد شهری شد او باید اقامه جمعه کند و کس دیگری حق اقامه جمعه در «مِصر» را ندارد. زیرا اگر در یک مصر -ولو با فاصله سه مایل- بشود دو نماز جمعه برقرار کرد دیگر این «لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ» جای نداشت. پس معلوم می‌شود که بنا نیست در یک مصر بیش از یک نماز جمعه برپا شود و لذا فرمود: «لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ». مدلول التزامی آن این است که بنابراین «فِي الْمِصْرِ لَا تُقَامُ جُمُعَةٌ أُخْرَى»، «لَا تُقَامُ إِلَّا جُمُعَةٌ الْوَاحِدَةُ فِي كُلِّ الْمِصْرِ» چون چنین است لذا «إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَةُ مِصْرًا... جَمَعَ بِالنَّاسِ لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ». اگر خلیفه وارد شهر شد دیگران نباید به غیر او را به عنوان امام جمعه بگیرند.

باید دانست که قدوم خلیفه تأثیری در القای مشروعیت نماز جمعه دیگر ندارد؛ اگر آن جمعه دیگر «فِي نَفْسِهِ» مشروع باشد قدوم خلیفه نمی‌تواند نقش و تأثیری در القای مشروعیت آن داشته باشد. البته قدوم خلیفه می‌تواند این مقدار نقش داشته باشد که در این نماز جمعه نباید کسی غیر از این خلیفه نماز را اقامه کند. بنابراین اگر بنا بود جمعه دیگری در همان شهر ولو با فاصله برگزار شود با این «لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ» تنافی دارد؛ زیرا از این «لَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ» استفاده می‌شود که «لَيْسَ ذَلِكَ مُطْلَقاً لِأَحَدٍ غَيْرِهِ»؛ مطلقاً نباید وقتی خلیفه است دیگری نماز جمعه را اقامه کند حال چه مسافت بیش از سه مایل بوده و چه کمتر باشد.

روایت دیگری که از آن هم می‌توان همین مطلب را استفاده کرد که در شهر واحد نباید بیش از یک نماز جمعه اقامه کرد، روایت صحیحه محمد بن مسلم است:

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةِ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَجِبُ عَلَى أَقَلِّ مِنْهُمْ إِلَّا مَامٌ وَ قَاضِيهِ وَ الْمُدْعَى حَقًّا وَ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ الشَّاهِدَانِ وَ الَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ»<sup>۱</sup>

این روایت می‌فرماید: اگر این هفت نفر یک جا جمع شدند نماز جمعه واجب است. پس همین که این هفت نفر یک جا جمع شوند یعنی؛ امام، قاضی امام، مدعی، مدعی علیه، شاهدین و کسی که «يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ» نماز جمعه واجب خواهد شد. معلوم است که این روایت کنایه از چند مطلب است؛ اولاً کنایه از این است که برای اقامه نماز جمعه باید هفت نفر باشند و کمتر از آن نیست. البته کنایه هم نیست بلکه تصریح به این مطلب دارد، منتها کنایه از این مطلب است که بنابراین باید نماز جمعه در شهری که «يُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ» است برگزار شود.

این روایت نظیر همان روایتی است که فرمود: «تُقَامُ الْجُمُعَةُ فِي مِثْلِ تَقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ». اما اینکه می‌فرماید اگر این هفت نفر جمع شدند، می‌فهماند شهری که نماز جمعه اقامه می‌شود باید شهری باشد که «يُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ» حدود در آن اقامه شود. معلوم می‌شود این شهر باید شهری باشد که مرکزیت حکومتی داشته باشد، یعنی ارکان حکومت در این شهر جمع شده باشند.

معمولاً در سیستم‌های حکومتی هم همین‌طور است که مرکزیت حکومت در شهر است و در روستاها نیست. در سیستم قضایی سابق در شهرهای کوچک هم دادگاه را دادگاه صلح می‌گفتند؛ یک دادگاه جنایی بود که در همه شهرهای بزرگ برگزار می‌شد. این موضوع روایاتی را تأیید می‌کند که: «لَا تُقَامُ الْجُمُعَةُ إِلَّا فِي مِثْلِ تَقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ». وقتی می‌گویند این هفت نفر جمع شدند که این هفت نفر مجموعه حاکمیتی یک سیستم هستند، امام، قاضی او که امام و قاضی با کسی هم که کیفر می‌کند تنها نیستند بلکه باید مردمی هم باشند که این‌ها برای آن مردم خدمات ارائه می‌دهند. آن مردم چه کسانی هستند؟ حداقل یک مدعی و یک مدعی علیه، دو شاهد و کمتر از اینکه نمی‌شود تصوّر شود؛ یعنی تا این هفت نفر یک جا جمع نشوند یک دادگاه کیفری اصلاً شکل نمی‌گیرد.

دادگاه کیفری هم وقتی شکل می‌گیرد که شهری باشد که همان «مِثْلُ تَقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ» است. در چنین شرایطی است که فرمود جمعه با این هفت نفر برگزار می‌شود. این هفت نفر در کجا جمع می‌شوند؟ امام و قاضی و «تُقَامُ فِيهِ الْحُدُودُ» در شهر هستند. معنای آن این است در هر مصری بیش از یک امام و یک قاضی نیست چون از خود روایت استفاده می‌شود که «وَ الَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ». وقتی «قَاضِيَةَ»

گفت، «وَالْقَاضِي» نگفت - که تعدد از آن استفاده شود - پس استفاده می‌کنیم که یک امام، یک قاضی، یک مدعی، یک مدعی علیه و دو شاهد مراد است. همین که یک نفر امام، یک نفر قاضی، دو نفر شاهد، یک مدعی و مدعی علیه و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ»، جمع شدند باید نماز جمعه برقرار شود.

معنای آن این است که نباید در شهر بیش از یک نماز جمعه برقرار شود زیرا قاضی در دو جا نیست بلکه در یک جاست، امام هم در دو جا نیست. این روایت هم دلالت و ظهور دارد بر اینکه نباید در یک شهر بیش از یک نماز جمعه برقرار می‌شود؛ چون در یک شهر بیش از یک امام و قاضی و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ» وجود ندارد. می‌فرماید اگر امام - که امام هر که می‌خواهد باشد و کاری به شرایط آن نداریم - و قاضی او و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ»، این سه نفر که هیئت حاکمه هستند به اضافه آن کسانی که جزء مردم و مراجعین هستند که چهار نفر یعنی؛ یکی مدعی و یکی مدعی علیه باشد و مدعی باید دو شاهد هم داشته باشد، کمترین تعداد مراجعه هستند. روایت می‌فرماید باید در شهری که این هفت نفر در آن باشند نماز جمعه شکل بگیرد. از این استفاده می‌شود که امام و قاضی امام و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ» هستند که اقامه جمعه می‌کنند. پس معلوم می‌شود که اگر بخواند جای دیگری نماز جمعه اقامه شود آن جای دیگر باید خارج از این شهر باشد زیرا امام و قاضی و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ» برای این شهر است، اگر جای دیگر باشد باید امام، قاضی و «وَالَّذِي يَضْرِبُ الْحُدُودَ بَيْنَ يَدَيِ الْإِمَامِ» دیگری باشد تا نماز جمعه دیگری هم برگزار شود.

در روایت قبلی در التهذيب «جَمَعَ بِالنَّاسِ»<sup>۱</sup> (مشدد) آمده اما در نسخه وسائل به این صورت است: «إِذَا قَدِمَ الْخَلِيفَةُ مَضْرَأً مِنَ الْأَمْصَارِ جَمَعَ النَّاسَ»<sup>۲</sup>. «جَمَعَ النَّاسَ» مطلق نماز جماعت است؛ چه نماز جماعت عادی و چه نماز جمعه باشد. از آنجا هم استفاده می‌شود که اگر خلیفه آمد هر جماعتی، حتی نمازهای جماعت معمولی هم باید تعطیل شود. اگر خلیفه و امام وارد شهری شد همه نمازهای جماعت دیگر باید تعطیل شود و همه باید پشت سر امام نماز بخوانند. این مطلب مهمی است؛ یعنی فی نفسه مطلب پراهمیتی است و دلالت‌های زیادی هم دارد؛ اگر امام آمد، امامی که جامع بین همه مردم است همه جماعت‌ها باید پشت سر او باشد و نباید بیش از یک جماعت در شهر باید برگزار شود.

البته ظاهراً هم «جَمَعَ بِالنَّاسِ» اصح باشد که متن التهذيب است؛ یعنی تنها امام باید اقامه جمعه کند.

بحث در این است که اگر می‌خواهیم شهری را بر طبق موازین اسلامی بسازیم باید این طور باشد اما اگر یک شهری بر غیر موازینی که ما از روایت استفاده می‌کنیم ساخته شده باشد احکام شهر واحد بر آن بار می‌شود.

۱. تهذيب الاحکام، ج ۳، ص ۲۴

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۳۹

روایت سومی که از آن هم می‌شود استفاده کرد روایتی است که ما از آن دو استفاده می‌کنیم؛ هم تأکید بر این مطلب که مساحت شهر واحد باید با قطر سه مایل باشد و هم استفاده مطلب دیگری که شهر واحد باید حومه داشته باشد. حومه تابع شهر است که روستاها در این منطقه قرار خواهند گرفت. روستاها یعنی مناطقی که خدمات کشاورزی و خدمات دآمداری دارند که مربوط به شهر هستند اما در حومه شهر قرار دارند. قطر حومه شهر هم باید سه مایل باشد پس فاصله بین محل نماز جمعه تا آخر حومه شهر شش مایل یا فرسخین می‌شود؛ زیرا هر فرسخ سه مایل است که در محل خود بحث شد.

در این باره روایات متعددی وارد شده است من الجمله صحیحه زراعه است:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّادَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ خَمْسًا وَ ثَلَاثِينَ صَلَاةً مِنْهَا صَلَاةٌ وَاحِدَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ فِي جَمَاعَةٍ وَ هِيَ الْجُمُعَةُ وَ وَضَعَهَا عَنْ تِسْعَةِ عَنِ الصَّغِيرِ وَ الْكَبِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ الْمُسَافِرِ وَ الْعَبْدِ وَ الْمَرْأَةِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ»<sup>۱</sup>

خدواند وجوب نماز جمعه را از نه گروه برداشته و بر آنها واجب نیست؛ «عَنِ الصَّغِيرِ»، طفل صغیری که به بلوغ نرسیده باشد، «الْكَبِيرِ»، پیرمرد یا پیرزنی که پیر محسوب می‌شوند، «وَالْمَجْنُونِ»، دیوانه، «الْمُسَافِرِ»، «الْعَبْدِ»، «الْمَرْأَةُ»، «وَالْمَرِيضِ وَ الْأَعْمَى وَ مَنْ كَانَ عَلَى رَأْسِ فَرْسَخَيْنِ»؛ یعنی کسی که با فاصله دو فرسخ از نماز جمعه است واجب نیست که در نماز جمعه حاضر شود.

این غیر از آن مسئله‌ای است که گفتیم فاصله یک جمعه با جمعه دیگر باید سه مایل باشد. فاصله هر جمعه‌ای تا جمعه دیگر سه مایل باشد؛ یعنی در فاصله کمتر از سه مایل نباید نماز جمعه دیگری برقرار شود.

مطلب دیگر این است که اگر نماز جمعه در شهری برقرار شد نه تنها خود مردم شهر باید حاضر شوند بلکه مردم حومه شهر هم باید در این نماز جمعه حضور پیدا کنند. با توجه به اینکه بیان شد فاصله نماز جمعه برای کسانی که باید در نماز جمعه حاضر شوند فرسخین است پس حومه شهر چهار مایل و نیم می‌شود نه سه مایل. چهار مایل و نیم حداقل فاصله حومه شهر تا مرکز شهر است، یعنی قطر حومه شهر با فاصله اصلی چهار مایل و نیم می‌شود. چون آنجا گفتیم یک مایل و نیم از خود محل نماز جمعه تا آخر شهر در مجموع دو فرسخ شود که شش مایل می‌شود. در فاصله دو فرسخ مردم باید در نماز جمعه حضور پیدا کنند، اینکه از فاصله دو فرسخ باید در نماز جمعه حضور پیدا کنند و نماز جمعه هم باید در مرکز شهر باشد و بین نماز جمعه و نماز جمعه دیگر فاصله حداقل سه مایل باشد و در هر شهری بیش از یک نماز جمعه نباید برقرار شود پس

نتیجه این است که قطر حومه شهر باید چهار مایل و نیم باشد؛ یعنی باید از فاصله شش مایلی و دو فرسخی در نماز جمعه حاضر شوند. اگر ما نماز جمعه را در مرکز شهر فرض کردیم حومه چهار مایل و نیم می‌شود. لذا فاصله چهار مایل و نیم تا مرز شهر فاصله استقرار حومه است. اگر بخواهیم شهری را بسازیم که در این شهر ضوابطی که در شرع آمده است رعایت شود باید این‌گونه باشد که قطر خود شهر سه مایل شود قطر حومه شهر هم چهار مایل و نیم می‌شود.

و صلی الله علی محمد آله و سلم